



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۶۹

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت‌ی

مقدمه

در درس قبل بیان شد که دو راه برای استفاده شمول و استيعاب وجود دارد:

الف) قرينه حکمت و اطلاق

ب) الفاظ عموم

هم چنین بیان شد که دلالت برخی الفاظ بر عموم و استيعاب، غير قابل قرينه است؛ لکن در کيفيت افاده عموم از ناحیه الفاظ عموم دو نظريه مطرح شده است. طبق یک نظريه، علاوه بر الفاظ عموم، برای افاده شمول و استيعاب نیاز به قرينه حکمت نیز می باشد؛ اما بنابر نظريه دیگر، نفس الفاظ و ادات عموم، بالوضع دلالت بر شمول و استيعاب دارند.

صاحب کفایه (ره) این دو نظريه را از نظر ثبوتی معقول و ممکن می داند؛ هر چند که از نظر اثباتی، نظريه دوم را به خاطر استظهار عرفی ترجیح داده اند. در این درس طریق دیگری برای اثبات وجه دوم بیان می شود که طبق آن، وجه اول از نظر ثبوتی، نامعقول است.

نسبت به برخی از الفاظ نیز این شک وجود دارد که از ادات عموم محسوب می شوند یا نه، که یکی از آنها «جمع معرف به الف و لام» در ادامه درس، به بررسی دلالت این لفظ در دو مرحله ثبوت و اثبات می پردازیم.

متن درس

[ادوات العموم و نحو دلالتها:

انَّ النقطةَ الجديرةَ بالبحثِ فيها و في كلِّ ما ثبتَ أنَّه من أدواتِ العمومِ بالوضعِ هي: أنَّ إسرائِ الحكمِ إلى تمامِ أفرادِ مدخولِ الأداةِ، أي «عالم» مثلاً في قولنا «أكرم كلَّ عالمٍ» هل يتوقَّفُ على إجراءِ الإطلاقِ و قرينةِ الحكمةِ في المدخولِ، أو أنَّ دخولَ أداةِ العمومِ على الكلمةِ يُغنيها عن مقدِّماتِ الحكمةِ، و تتولَّى الأداةُ بنفسِها دورَ تلكِ القرينةِ؟ و قد ذكَّر صاحبُ الكفايةِ (ره) أنَّ كلا الوجهينِ ممكنٌ من الناحيةِ النظريةِ... و قد استظهرَ (ره) بحقَّ الوجهِ الثانيِ.]

و قد لا يُكتفى بالاستظهارِ في تعيينِ الوجهِ الثانيِ، بل يُبرهنُ على إبطالِ الوجهِ الأوَّلِ بلزومِ اللغويةِ؛ إذ بعدَ فرضِ الاحتياجِ إلى قرينةِ الحكمةِ لإثباتِ الإطلاقِ في المرتبةِ السابقةِ على دخولِ الأداةِ يكونُ دورُ الأداةِ لغوياً صرفاً، ولا يمكنُ افتراضُ كونِها تأكيداً؛ لأنَّ فرضَ الطوليةِ بينَ دلالةِ الأداةِ وثبوتِ الإطلاقِ بقرينةِ الحكمةِ يمنعُ عن تعقُّلِ كونِ الأداةِ ذاتَ أثرٍ ولو تأكيدياً.

دلالة الجمع المعرف باللام

و مما ادُّعيتُ دلالتُه على العمومِ «الجمعُ المعرفُ باللام»، بعدَ التسليمِ بأنَّ الجمعَ الخاليَ من اللامِ لا يدلُّ على العمومِ، و أنَّ المفردَ

المعرف باللام لا يدلُّ على ذلك أيضاً، و إنما يجري فيه الإطلاقُ و قرينةُ الحكمةِ.

و الكلامُ في ذلك يقعُ في مرحلتين:

الأولى: تصويرُ هذه الدلالةِ ثبوتاً، و الصحيحُ في تصويرِها أن يقالَ: إنَّ الجمعَ المعرفَ باللامِ مشتملٌ على دوالِّ ثلاثة: أحدها: يدلُّ على المعنى الذي يراؤ استيعابُ أفرادِهِ، و هو المادَّةُ.

و ثانيها: يدلُّ على الجمعِ، و هو هيئةُ الجمعِ.

و ثالثها: يدلُّ على استيعابِ الجمعِ لتمامِ أفرادِ مدلولِ المادَّةِ و هو اللامُ.

و الثانيةُ: في حالِ هذه الدلالةِ إثباتاً، و تفصيلُ ذلك: أنَّه تارةً يدَّعى وضعُ اللامِ الداخلةِ على الجمعِ للعمومِ، و أخرى يدَّعى وضعُها لتعيينِ مدخولِها. و حيثُ لا يوجدُ معيَّنٌ للأفرادِ الملحوظينِ في الجمعِ من عهدٍ و نحوه، تتعيَّنُ المرتبةُ الأخيرةُ من الجمعِ؛ لأنَّها المرتبةُ الوحيدةُ التي لا تردُّدُ في انطباقِها و حدودِ شمولِها، فيكونُ العمومُ من لوازمِ المدلولِ الوضعيِّ، و ليس هو المدلولُ المباشرُ.

[و قد اعترض على كل من الدعويين...].

دو وجه در مورد کیفیت دلالت الفاظ عموم بر استیعاب (یادآوری)

الف) الفاظ عموم برای شمول حکم آنچه که از مدخول این الفاظ اراده شده است، وضع شده‌اند. در این صورت برای اثبات شمول و استیعاب، علاوه بر الفاظ عموم نیاز به قرینه حکمت نیز می‌باشد؛ زیرا مراد جدی از الفاظ، از ناحیه ادات قابل شناخته شدن نیست؛ چون که الفاظ و ادات برای ایجاد مدلول تصویری وضع شده‌اند و مراد جدی تصدیقی از این الفاظ به دست نمی‌آید مگر به سبب قرینه حکمت.

ب) الفاظ عموم برای استیعاب و شمول تمام آنچه که مدخول، صلاحیت انطباق بر آن را دارد وضع شده‌اند، در این صورت برای استفاده شمول و استیعاب نیازی به اجرای قرینه حکمت در مدخول ادات نیست؛ زیرا مفاد مدخول، طبیعت می‌باشد و طبیعت، قابلیت انطباق بر تمام افراد را دارد؛ لذا صرف الفاظ و ادات عموم برای افاده شمول کفایت می‌کند و نیازی به اجرای قرینه حکمت نخواهد بود.

معقول نبودن وجه اول

در درس قبل، بیان شد که دو نظریه در مورد افاده عموم از ناحیه ادات و الفاظ عموم مطرح شده است و صاحب کفایه هر دو وجه را ثبوتاً معقول دانسته‌اند؛ هر چند که ایشان در مقام اثبات، فقط وجه دوم را استظهار نموده‌اند. در این درس، نحوه دیگری از استدلال در راستای تعیین وجه دوم مطرح شده که بر اساس آن، صرفاً به استظهار وجه دوم اکتفا نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر آن، وجه اول را نیز اساساً معقول ندانسته و آن را باطل می‌داند و بدین ترتیب، فقط وجه دوم را برای کیفیت استفاده استیعاب از ادات عموم، معقول و ممکن می‌داند.

توضیح

استفاده عموم از قرینه حکمت موجب لغویت الفاظ عموم می‌گردد؛ زیرا قرینه حکمت موجب ظهور استیعاب و شمول حکم برای تمام افراد طبیعت می‌شود، بدون این که به ادات عموم نیازی باشد؛ چون بنابر وجه اول، ابتدا باید به وسیله قرینه حکمت، شمول اراده متکلم نسبت به تمام افراد طبیعت اثبات گردد و پس از آن به وسیله ادات عموم، شمول و استیعاب افراد اراده شده از آن را اثبات نمود؛ زیرا (بنابر این وجه) خود الفاظ عموم نمی‌توانند مراد از مدخول را معین نمایند؛ لذا ابتدا با قرینه حکمت شمول استیعاب را برای «ما یراد من المدخول» ثابت نموده و سپس ادات عموم بر سر آن‌ها در می‌آیند. در این صورت دیگر فایده‌ای بر ادات عموم مترتب نخواهد بود؛ زیرا در مرتبه‌ای قبل از ورود ادات عموم، شمول و استیعاب برای مدخول ثابت است و اثبات شمول و استیعاب دوباره برای آن، کاری لغو است؛ زیرا افاده عموم و شمول از ناحیه ادات و الفاظ عموم، در مرتبه‌ای بعد از ظهور مدخول در اطلاق، با استفاده از قرینه حکمت می‌باشد.

نکته: اگر قرینه حکمت و ادات عموم، در عرض واحد افاده استیعاب و شمول می‌کردند، ممکن بود که ادات عموم، تأکیدکننده استیعاب حاصل شده از اطلاق باشد؛ اما این بر خلاف فرض ما می‌باشد؛ زیرا قرینه حکمت را در مرحله قبل از دخول ادات ثابت دانستیم. به عبارت دیگر، زمانی تأکید معنا دارد که مؤکد (تأکید کننده) و مؤکد (تأکید شده) در رتبه واحد و در عرض یکدیگر باشند؛ اما اگر یکی از آن‌ها در رتبه‌ای سابق وجود داشته باشد، آنچه که در رتبه متأخر وجود دارد نمی‌تواند مؤکد متقدم باشد؛ یعنی زمانی که بین دو شیء طولیت برقرار بود،

یکی از آن‌ها نمی‌تواند مؤکد دیگری باشد و این بحث نیز از همین قبیل است؛ زیرا بنابر وجه اول، در أداتی مانند «کل»، ابتدا قرینه حکمت باید استیعاب و شمول حکم را برای تمام افراد ثابت نماید و سپس ادات عموم بر آن‌ها داخل شود که در این هنگام اثری برای ادات عموم وجود نخواهد داشت.^۱

تطبیق

و قد لا یُکْتَفَى بالاستظهار فی^۲ تعیین الوجه الثانی، بل یُبرهنُ علی إبطال الوجه الأول بلزوم^۳ اللغویة؛ و گاهی در تعیین وجه دوم «به استظهار اکتفا نمی‌شود؛ بلکه با اثبات این مطلب که وجه اول مستلزم لغویت است»، بر بطلان وجه اول برهان اقامه می‌شود.

إذ^۴ بعد فرض الاحتیاج إلى قرينة الحکمة لإثبات^۵ الإطلاق فی المرتبة السابقة علی دخول الأداة یكون دور الأداة لغواً صرفاً،

زیرا بعد از این که فرض شد که به قرینه حکمت برای اثبات اطلاق در مرتبه سابق بر دخول ادات نیاز است، نقش ادات عموم لغو صرف خواهد بود و نتیجه‌ای بر آن مترتب نخواهد بود.

ولا یمکن افتراض کونها^۶ تأکیداً؛

و ممکن نیست که فرض شود که ادات عموم، تأکید (بر اطلاق) باشد.

لأن فرض الطولية بین دلالة الأداة و ثبوت الإطلاق بقرينة^۷ الحکمة یمنع^۸ عن تعقل کون الأداة ذات أثر و لو تأکیداً. زیرا فرض این که دلالت ادات در طول ثبوت اطلاق به وسیله قرینه حکمت باشد، مانع از این است که ادات عموم دارای اثری باشد، حتی اثر تأکید.

Sco۱:۱۱:۰۱

دلالت جمع معرف باللام بر عموم

از الفاظی که ادعا شده که جزء الفاظ و ادات عموم می‌باشد، جمع معرف به لام است؛ مانند: العلماء و الصالحات.

^۱ شهید صدر نیز هم‌چون صاحب کفایه و سید خویی، وجه دوم را انتخاب نموده‌اند؛ لکن نه به برهان لغویت، بلکه به برهان دیگری که بیان آن در الحلقه الثالثه، القسم الاول، ص ۱۵۳، چاپ کنگره، آمده است.

^۲ متعلق جار و مجرور: «لا یکتفی»؛ نائب فاعل «لا یکتفی».

^۳ متعلق جار و مجرور: «یبرهن»؛ نائب فاعل «یبرهن».

^۴ تعلیل برای لزوم لغویت.

^۵ متعلق جار و مجرور: الاحتیاج.

^۶ متعلق جار و مجرور: اثبات.

^۷ مرجع ضمیر: ادات عموم.

^۸ متعلق جار و مجرور: ثبوت.

^۹ خبر «أن»

البته در مورد دلالت وضعی داشتن جمع معرف باللام بر عموم، بین علما اختلاف شده است؛ به تعبیر دیگر، در این که شمول و استیعاب مستفاد از جمع معرف باللام، توسط دلالت وضعی است یا قرینه حکمت، اختلاف وجود دارد.

تحریر محل نزاع

قبل از مطرح شدن اصل بحث لازم است که محل نزاع را روشن سازیم:
دلالت جمع معرف باللام بر عموم، متوقف بر دو امر است:

(الف) جمع خالی از لام دلالت بر عموم نداشته باشد؛ پس زمانی که مولا بگوید: «أكرم علماء»، لفظ علماء دلالت بر عموم نداشته باشد. در غیر این صورت، برای الف و لام داخل شده بر جمع، اثری وجود نخواهد داشت؛ بلکه نفس جمع، دلالت بر عموم می‌کند؛ خواه بر سر آن الف و لام داخل شده باشد یا نه.

(ب) مفرد معرف به الف و لام دلالت بر عموم نداشته باشد؛ مثلاً وقتی که گفته می‌شود «أكرم العالم»، کلمه «العالم» دلالت بر عموم نداشته باشد، و گر نه خصوصیتی برای جمع معرف به الف و لام نخواهد بود؛ بلکه معرف باللام محل بحث خواهد بود^۱، چه مفرد باشد چه جمع.

نحوه دلالت جمع معرف باللام بر عموم

توضیح دلالت جمع معرف باللام بر عموم، نیاز به سخن در دو مرحله را دارد:

(الف) تصویر دلالت جمع معرف باللام از نظر ثبوتی.

(ب) بیان دلالت جمع معرف باللام از نظر اثباتی.

کیفیت استفاده عموم از جمع محلی باللام (بحث ثبوتی)

تصویرهای مختلفی برای کیفیت استفاده عموم از جمع معرف به الف و لام بیان شده است که شهید صدر(ره) در این درس به بیان مختار خود از این تصویرها اکتفا می‌نمایند.

توضیح: جمع معرف باللام مشتمل بر سه دلالت و سه دلالت کننده می‌باشد که عبارتند از:

(الف) **ماده جمع:** مراد از «ماده جمع» همان طبیعتی است که به صیغه جمع درآمده است و از شمول حکم برای افراد آن بحث می‌کنیم.

(ب) **هیئت جمع:** مراد از «هیئت» همان صیغه جمع است که دلالت بر سه فرد و ما فوق آن دارد.

(ج) **الف و لام:** که ممکن است دلالت بر استیعاب و شمول هیئت برای تمام افراد ماده و طبیعت داشته باشد. آنچه در این بحث ادعا شده این است که الف و لام، دلالت بر استیعاب و شمول دارد؛ لذا وقتی که گفته می‌شود

^۱ اشکال: واضح است که مفرد معرف به الف و لام - مانند «العالم» در مثال «أكرم العالم» - دلالت بر شمول و استیعاب دارد؛ پس چگونه می‌توان پذیرفت که مفرد محلی به الف و لام دلالت بر عموم ندارد؟

جواب: مراد ما از دلالت بر شمول و استیعاب در این بحث، مطلق شمول و استیعاب نیست؛ بلکه مراد ما از شمول و استیعاب، شمول و استیعابی است که مدلول لفظ می‌باشد، نه شمول و استیعابی که مستفاد از قرینه حکمت است و در مفرد محلی باللام، شمول و استیعاب، مستفاد از قرینه حکمت می‌باشد.

«أكرم العلماء» مانند این است که گفته شود «أكرم كل عالم»؛ یعنی همان‌گونه که کلمه «كل»، بالوضع، دلالت بر استیعاب و شمول دارد، «الف و لام» نیز دلالت بر استیعاب و شمول دارد.^۱

FG

۱. ماده جمع: دلالت بر معنایی دارد که استیعاب افراد آن اراده شده است.
۲. هیئت جمع: بر سه فرد و اکثر از آن دلالت دارد.
۳. الف و لام: ادعا شده است که بر استیعاب و شمول دلالت دارد.

تطبيق

دلالة الجمع المعروف باللام

دلالت جمع معرف به الف و لام تعریف (برعموم)

و مما ادُعيت دلالتُهُ^۲ على العموم «الجمعُ المعروف باللام».

و از آن چیزهایی که ادعا شده است که دلالت بر عموم دارد، جمع معرف باللام است؛

بعد التسليم بأنَّ الجمعَ الخاليَ من اللام^۳ لا يدلُّ على العموم.

البته این ادعا بعد از پذیرفتن (دو مقدمه می‌باشد یکی) این که جمع خالی از الف و لام دلالت بر عموم ندارد.

و أنَّ المفردَ المعروف باللام لا يدلُّ على ذلك^۴ أيضاً، و إنما يجري فيه^۵ الإطلاق و قرينةُ الحكمة.

و (دیگر) این که مفرد معرف باللام نیز دلالت بر عموم نداشته باشد و شمول و استیعاب مفرد محلی باللام، از جریان اطلاق و قرینه حکمت در آن، فهمیده شود.

و الكلامُ في ذلك يقعُ في مرحلتين:

و کلام در مورد دلالت وضعی جمع معرف باللام بر عموم، در دو مرحله واقع می‌شود:

الأولى: تصویری هذه الدلالة ثبوتاً، و الصحيح في تصويرها^۶ أن يقال: إنَّ الجمعَ المعروف باللام مشتملٌ على دوالٍ ثلاثة:

مرحله اول: تصویر دلالت جمع معرف باللام بر عموم، از نظر ثبوتی. آنچه که در مورد تصویر این دلالت (از نظر

شهید صدر) صحیح است، این است که گفته شود: جمع معرف به الف و لام مشتمل بر سه دلالت کننده می‌باشد:

أحدها: يدلُّ على المعنى الذى يراؤ استيعابُ أفرادِهِ^۷، و هو المادَّة.

^۱. با این تفاوت که اداتی مانند «كل»، معنای اسمی است که دلالت بر شمول دارد، ولی الف و لام دلالت بر معنای حرفی شمول دارد؛ یعنی دلالت بر نسبت استیعابیه و شمولیه دارد.

^۲ مرجع ضمیر: مای موصوله در «مما ادعيت».

^۳ متعلق جار و مجرور: الخالی.

^۴ مشارالیه: العموم.

^۵ مرجع ضمیر: المفرد المعروف باللام

^۶ مشارالیه: دلالت وضعی جمع معرف باللام بر عموم.

^۷ مرجع ضمیر: هذه الدلالة.

اولین دلالت کننده (موجود در جمع معرف به الف و لام): ماده جمع می باشد که دلالت بر معنایی دارد که استیعاب افراد آن اراده شده است.

و ثانیها: **يَدُلُّ عَلَى الْجَمْعِ**، و هو ^۲ **هَيْئَةُ الْجَمْعِ**.

دومین دلالت کننده (موجود در جمع معرف به الف و لام): هیئت جمع است که دلالت بر جمع می نماید (یعنی دلالت بر سه فرد و بیشتر از آن)

و ثالثها: **يَدُلُّ عَلَى اسْتِعَابِ الْجَمْعِ لِتَمَامِ أَفْرَادِ مَدْلُولِ الْمَادَّةِ وَ هُوَ ^۵ اللام**.

و سومین دلالت کننده (موجود در جمع معرف به الف و لام): الف و لام می باشد که دلالت بر استیعاب جمع برای تمام افراد مدلول ماده دارد.

Sco۲:۲۱:۱۴

کیفیت استفاده عموم از جمع محلی باللام (بحث اثباتی)

در بخش قبلی، کیفیت استفاده عموم از جمع معرف به الف و لام بیان گردید؛ به عبارت دیگر ثابت شد که در مقام ثبوت، جمع معرف باللام، بالوضع می تواند دلالت بر شمول و استیعاب داشته باشد؛ این بخش با نگاه اثباتی به این سؤال پاسخ می دهد که آیا دلیلی بر دلالت وضعی جمع معرف باللام، بر عموم وجود دارد یا نه؟ در این مقام دو طریق برای اثبات دلالت وضعی جمع معرف باللام بر عموم، مطرح شده است:

طریق اول وضع الف و لام داخل شده بر جمع، برای استیعاب هیئت جمع در تمام افراد ماده باشد؛ به این معنا که واضع لام داخل شده بر جمع را برای عموم وضع نموده است؛ چنان که لفظ کل برای عموم وضع شده است.

طریق دوم الف و لام داخل شده بر جمع، برای افاده تعیین مدخول وضع شده است و از آن جا که مدخول در این بحث جمع است و چون جمع دارای مراتب متعددی است - که این مراتب از سه شروع شده و تا آخرین مرتبه و مرحله جمع پیش می رود - تعیین در جمع، از طریق منحصر و معین کردن جمع در مرتبه اخیر می باشد.

اشکال: به چه دلیل معین شدن جمع را به مرتبه اخیر جمع منحصر نمودید؟ چه بسا الف و لام اشاره به مرتبه ای از مراتب دیگر جمع داشته باشد، مثلاً اشاره به اولین مرتبه جمع (سه فرد) داشته باشد؟

پاسخ: از آن جا که مراتب جمع، متعدد است، اگر الف و لام به هر یک از مراتب آن غیر از مرتبه اخیر اشاره داشته باشد آن مرتبه برای مخاطب روشن نخواهد بود و الف و لام نمی تواند آن را معین سازد^۶. مثلاً اگر در جمعی ده نفر حاضر باشند و مولا به عبد خود بگوید: «اکرم الموجودین»، اگر مراد از این جمع محلی باللام سه نفر باشد،

^۱ مرجع ضمیر: دوال ثلاثة.

^۲ مرجع ضمیر: المعنی.

^۳ مرجع ضمیر: احدها.

^۴ مرجع ضمیر: ثانیها.

^۵ مرجع ضمیر: ثالثها.

^۶ زیرا فرض این است که قرینه دیگری غیر از الف و لام وجود ندارد

افراد تحت آن مردد می‌باشد؛ زیرا ممکن است زید حاضر در مجلس در این سه نفر داخل باشد و یا از آن سه نفر خارج باشد، در حالی که اگر مرتبه اخیره جمع که در این مثال «ده» است اراده شده باشد، دیگر متعلق آن مردد نخواهد بود، بلکه متعلق آن مشخص و معین می‌باشد. علاوه بر این اگر هر یک از مراتب جمع غیر از مرتبه اخیره را مراد از کلام بدانیم، مثلاً در مثال «اکرم العلماء» اگر مراد از «العلماء» را سه فرد بدانیم، ممکن است که مراد متکلم چهار عالم و یا بیشتر از آن باشد؛ به خلاف مرتبه اخیره که مرتبه‌ای ما فوق آن تصور نمی‌شود. به عبارت دیگر، دست بر روی هر یک از مراتب جمع غیر از مرتبه اخیره بگذاریم در تعیین مصادیق آن ترجیح بلا مرجح لازم می‌آید. هم‌چنین در غیر از مرتبه اخیره، احتمال مرتبه ما فوق آن داده می‌شود، اما این احتمال در مرتبه اخیره داده نمی‌شود؛ لذا همین عدم وجود احتمال اراده مرتبه‌ای ما فوق آن و عدم مردد بودن افراد تحت آن در مرتبه اخیره جمع، موجب ترجیح مرتبه اخیره بر سایر مراتب جمع می‌گردد.

طبق این احتمال، دلالت الف و لام بر مرتبه اخیره جمع دلالت وضعی مستقیم نیست؛ یعنی «الف و لام داخل شده بر سر جمع» از ابتدا برای دلالت بر مرتبه اخیره جمع وضع نشده است، بلکه «الف و لام» برای اشاره به مرتبه معین وضع شده است که لازمه اشاره به مرتبه معین، دلالت بر مرتبه اخیره جمع می‌باشد.

FG

- | | | |
|--|---|---|
| <p>۱. وضع الف و لام وارد شده بر سر جمع برای افاده عموم.</p> <p>۲. وضع الف و لام وارد شده بر سر جمع برای افاده تعیین معنای مدخول.</p> | } | <p>راه‌های اثبات دلالت وضعی جمع محلی باللام بر عموم</p> |
|--|---|---|

تطبیق

و الثانية^۱: فی حال هذه الدلالة إثباتاً.

و مرحله دوم: در مورد اثبات دلالت جمع معرف به الف و لام بر عموم می‌باشد.

و تفصیل ذلك^۲: أنه تارةً يدعى وضع اللام الداخلة على الجمع للعموم^۳.

و تفصیل این اثبات دلالت به این نحو است که گاهی ادعا شده است الف و لام داخل شده بر سر جمع برای عموم وضع شده است.

و أخرى يدعى وضعها لتعيين مدخولها^۴.

و گاهی ادعا شده است که الف و لام داخل شده بر سر جمع برای تعیین مدخول و (اشاره به آن) وضع شده است

و حيث لا يوجد معين للأفراد الملحوظين في الجمع من عهد^۵ و نحوه، تتعين المرتبة الأخيرة من الجمع؛

^۱ یعنی: مرحله اثبات و دلالت.

^۲ مشاراً إليه: حال هذه الدلالة إثباتاً.

^۳ متعلق جار و مجرور: وضع.

^۴ مرجع ضمیر: اللام.

^۵ مرجع ضمیر: اللام.

و از آن‌جا که تعیین کننده‌ای (مانند عهد ذکری و ذهنی و مانند آن) برای افراد لحاظ شده در جمع وجود ندارد مرتبهٔ اخیر از جمع تعین پیدا می‌کند

لأنَّها^۲ المرتبةُ الوحيدةُ التي لا تردُّ في انطباقها و حدودِ شمولها.

زیرا این مرتبهٔ اخیر تنها مرتبه‌ای است که ترددی در انطباق و شمول آن وجود ندارد (یعنی احتمال ارادهٔ مرتبه‌ای بالاتر از آن نمی‌رود).

فيكونُ العمومُ من لوازمِ المدلولِ الوضعيِّ، و ليس هو^۴ المدلولُ^۵ المباشر.

در این صورت، عموم از لوازم مدلول وضعی جمع معرف باللام می‌باشد و مدلول وضعی مباشر و مستقیم، جمع محلی باللام نیست.

Scor: ۳۲:۱۱

^۱ متعلق جار و مجرور: معین.

^۲ بیان برای معین.

^۳ مرجع ضمیر: المرتبة الاخيرة.

^۴ مرجع ضمیر: العموم.

^۵ بررسی دو طریق ادعا شده برای اثبات افادهٔ عموم از ناحیهٔ جمع معرف باللام را در درس بعد دنبال می‌کنیم.

چکیده:

۱. در ادات عموم، استفاده شمول از قرینه حکمت موجب لغویت الفاظ عموم می‌گردد؛ زیرا قرینه حکمت موجب ظهور استیعاب و شمول حکم برای تمام افراد طبیعت می‌شود، بدون این‌که به ادات عموم نیازی باشد. و چون الفاظ عموم طبق این نظریه در طول قرینه حکمت می‌باشد، ادات و الفاظ عموم نمی‌توانند مؤکد اطلاق باشد.
۲. از نظر ثبوتی می‌توان ادعا نمود که جمع معرف باللام مشتمل بر سه دال و سه مدلول می‌باشد که عبارتند از: الف) ماده جمع: مراد از ماده جمع همان طبیعتی است که به صیغه جمع درآمده است و از شمول حکم برای افراد آن بحث می‌کنیم؛ ب) هیئت جمع: مراد از هیئت همان صیغه جمع است که دلالت بر سه فرد و ما فوق آن دارد؛ ج) الف و لام: که ممکن است دلالت وضعی بر استیعاب و شمول هیئت برای تمام افراد ماده و طبیعت داشته باشد.
۳. دو طریق برای اثبات دلالت وضعی جمع معرف باللام بر عموم مطرح شده است:
 - طریق اول: وضع الف و لام داخل شده بر جمع، برای استیعاب هیئت جمع در تمام افراد ماده.
 - طریق دوم: الف و لام داخل شده بر جمع، برای افاده تعیین مدخول، وضع شده است؛ از آن‌جا که در این بحث مدخول، جمع است و جمع دارای مراتب متعددی است، تعیین در جمع، به منحصر و معین کردن جمع در مرتبه اخیر می‌باشد و تعیین در مرتبه اخیر، مستلزم شمول حکم برای تمام افراد مدخول می‌باشد.